

آخرین تیرهای ترکش

سه تفنگدار نظام!

شهبازنخی

زبانزد (ضرب المثل) ای ایتالیایی می گوید: «هیچکس کر تر از کسی که نمی خواهد بشنود نیست». زنگ ها برای نظام ولایت فقیه به صدا درآمده اند. اگر هنوز کسانی- هر روز کمتر از روز پیش- نمی خواهند یا نمی توانند صدای این زنگ ها را بشنوند، یا در خواب سنگین فرو رفته اند، یا پنبه در گوش فرو کرده اند و یا مصداق آن زبانزد ایتالیایی هستند.

با به صدا در آمدن زنگ ها، بزودی صفحه ای مهم از تاریخ ایران بسته و صفحه ای مهم تر گشوده می شود. بسته شدن این صفحه، طبیعتاً، برای نسلی که بطور مستقیم و فعال در آن درگیر بوده، و بخش عمده ای از عمر مفید خود را در تلاطم های آن گذرانده، خالی از تأثر و تأسف نخواهد بود. هر یک از ما، هر قدر هم که بخواهیم حساب خود را از روند رویدادهای این دوره جدا کنیم، و آنها را به «ابر و باد و مه و باران و فلک» نسبت دهیم، ناگزیر در ذهن خود با پرسش هایی از جمله: چرا چنین شد؟ آیا می شد از روندی که به نابودی بخش عمده ای از منابع انسانی، مالی و حیثیتی کشور ما منجر شد جلوگیری کرد؟ و... مواجه خواهیم شد. در برابر این پرسش ها، معقول ترین شیوه این است که سهم مسئولیت خود را بپذیریم و جای تأسف خوردن به گذشته را با تقویت احساس مسئولیت بیشتر در آینده، برای جبران آن خطاها- «سنگ اول را کسی بزند که خود خطا نکرده است»*- پر کنیم.

برای نظام ولایت فقیه نیز تأسف خوردن جایز نیست. «خود کرده را تدبیر نیست». به جرئت می توان گفت که، در سراسر تاریخ ایران، حتا در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری زنده یاد دکتر محمد مصدق، هرگز، هرگز، مردم ایران چنان یکپارچه و در صفوف فشرده، همه نیرو و آرزوهای خود را در اختیار یک جنبش نگذاشتند. آیت الله خمینی و اصحاب او، این نیروی عظیم را به کجراهه کشاندند و در خدمت انحصار قدرت در دست های خود گرفتند. در واقع، چنانکه چندی پیش در نوشتار «خشت اول» گفته شد، نظام ولایت فقیه حکم نابودی خود را با تأسیس فریبکارانه این نظام صادر کرد. تمام آنچه که در فاصله بین تأسیس تا امروز گذشته است- جنگ بیهوده هشت ساله، دوران به اصطلاح سازندگی و سال های پر فریب اصلاحات- را می توان مراحل بین صدور تا اجرای حکم محکومیت دانست.



هر محکومی، از این حق مسلم برخوردار است- یا باید باشد- که تا آخرین لحظه اجرای حکم محکومیت، برای لغو حکم، به تأخیر انداختن آن، یا گریز از مجازات، تلاش کند. نظام ولایت فقیه نیز، طبعاً از این حق برخوردار است و با تمام توان- آنچه که برایش مانده- از آن استفاده می کند.

این ته مانده توان و تلاش های مذبحخانه، برای به تأخیر انداختن یا گریز از اجرای حکم محکومیت، را می توان، در یک جمع بندی کلی، در سه رده طبقه بندی کرد:

۱- سرکوب

۲- فریب

۳- فساد

با هم، وضعیت کنونی این اهرم های سه گانه را بررسی می کنیم:

۱- سرکوب:

سرکوب رایج ترین ابزاری است که نظام ولایت فقیه می شناسد و از نخستین روز غصب دغل کارانه قدرت، هرگز در کاربرد آن کوتاهی نکرده است. حذف نیروهای ملی و دیگر گروه های سیاسی مخالف، کارنامه ای با بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ اعدام سیاسی، کشتار چندین هزار نفری زندانیان سیاسی در پاییز ۱۳۶۷، قتل های زنجیره ای نویسندگان و دگراندیشان، بستن بیش از ۸۵ روزنامه در چند سال گذشته، زندانی کردن نویسندگان و روزنامه نگاران، حمله به کوی دانشگاه در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ و همین چند روز پیش، بستن موسسات نظرسنجی و زندانی کردن مدیران آنها، تنها چند نمونه از عملکرد دستگاه سرکوب، برای به تأخیر انداختن حکم محکومیت، هستند.

اما، شوربختی نظام در این است که این ابزار روزبروز کندتر می شود و کارآیی خود را از دست می دهد. مهم ترین وسیله هایی که تاکنون برای اعمال سرکوب بکار برده شده اند عبارتند از: سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی، گروه های چماقدار فشار و قوه قضاییه.

سپاه پاسداران:

این سپاه در اصل به منظور پاسداری از دست آوردهای انقلاب، بویژه در برابر یورش های برون مرزی، بوجود آمد. تبدیل این نهاد به یکی از ابزارهای سرکوب و اختناق، و رودرو قرار دادن آن با دگراندیشان و آزادی خواهان، یکی از نابکارانه ترین

کارهایی است که نظام ولایت فقیه انجام داده است. با این حال، نباید پنداشت که نظام در این کار توفیق -حتا نسبی- داشته است. ویژگی اساسی هر نیروی سرکوب در یکپارچه بودن آن است. اگر در این یکپارچگی خللی وارد شود، بر بازده سرکوب اثر می‌گذارد. به عنوان مثال: اگر در یک نیروی سرکوب ۱۰ درصد مخالف وجود داشته باشد، چون نیروی ۱۰ درصد دیگر نیز صرف خنثی کردن این مخالفت می‌شود، بازده سرکوب ۸۰ درصد خواهد بود. به همین ترتیب، اگر این نیرو به دو بخش برابر تقسیم شود و رو درروی یکدیگر قرار گیرد، بازده به صفر می‌رسد و زمانی که نیروی مخالف ۵۱ درصد یا بیشتر شود به ضد خود تبدیل می‌شود. این اتفاقی است که امروز در سپاه پاسداران افتاده است. بنابر آمارهای درون نظام، در انتخابات دور اول ریاست جمهوری آقای خاتمی، بیش از ۷۰ درصد بدنه سپاه پاسداران -رقمی کم و بیش برابر کل رأی دهندگان ایرانی- به ایشان رأی دادند. در چند سال گذشته، چند بار اتفاق افتاده که بیانیه های فرماندهان ذوب شده در ولایت سپاه، با مخالفت فرماندهان رده های پایین تر روبرو شده است. با توجه به این که بدنه اصلی نیروهای سپاه را فرزندان همان جامعه، از همان نسل سربرآورده و رو به رشد، با همان خواست ها و کم و بیش همان مشکلات تشکیل می دهند، از هم اکنون می توان با باور نزدیک به یقین گفت که در روز موعود، سپاه پاسداران در برابر مردم خواستار آزادی قرار نخواهد گرفت.

در خیرها آمده است که به توصیه رهبر، اعتباری اضافی به مبلغ ۴/۸ میلیارد دلار، از محل ذخایر ارزی کشور، برای یک «ارگان» -که چیزی جز سپاه پاسداران نیست- درخواست شده است. ستاری فر، رییس سازمان مدیریت و برنامه ریزی، با اختصاص این بودجه کلان مخالفت کرده و ممکن است به این دلیل از کار کناره گیری کند. حتا چنین باج سنگینی نیز نخواهد توانست واقعیت موجود در سپاه پاسداران را تغییر داده و آنرا رو در روی مردم قرار دهد.

نیروهای انتظامی:

عملکرد چند سال گذشته نیروهای انتظامی نشان داده که این نیروها، به رغم فشاری که برای ایفای نقش سرکوبگری به آنها وارد می شود، تمایلی به انجام این نقش ندارند. این نکته را بهتر از هر کس خود نظام می داند، انتخاب و گماردن افرادی از سپاه بدر (معاونین عراقی) در گشت های نیروهای انتظامی در شهرهای بزرگ، که موجب رواج شایعات در مورد استخدام افراد فلسطینی و لبنانی شد، بهترین دلیل برای ناکارآمدی استفاده از نیروی انتظامی به عنوان ابزار سرکوب است.

گروه های چماقدار فشار:

کار این بخش از ابزار سرکوب چنان به رسوایی کشیده که در کل سلسله مراتب نظام از رهبر تا... هیچ کس حاضر نیست مسئولیت آنرا بپذیرد. این نیرو- اگر در اصل بتوان اسم آنرا نیرو گذاشت- در واقع نیرویی یتیم و بی ریشه است. ترس مردم از آن نیز ریخته و به آسانی قادرند آنرا خنثی کنند. نمونه ای از این امر در سال گذشته، در جریان تظاهرات پس از مسابقات فوتبال، دیده شد. مردم بسیاری از چماقداران را دستگیر کردند و آنها را با دستبندهای خودشان به کرکره مغازه ها بستند.

قوه قضاییه:

استفاده از قوه قضاییه به عنوان ابزار سرکوب، بزرگترین اشتباه -شاید ناگزیر- نظام ولایت فقیه است. با این کار، در واقع، نظام محکم ترین میخ ها را بر تابوت خود کوبید. رهبر نظام، که جامعه مدنی را به جامعه مدینه انبئی تعبیر می کرد، این گفته منسوب به پیامبر اسلام را زیر پا گذاشت که: «کشور با کفر باقی می ماند اما با ظلم نمی ماند» (الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم). در توضیح شکست مطلق این قوه به عنوان ابزار سرکوب، همین بس که امروز هر کس، به هر جرمی، در بی دادگاه های آن محکوم می شود، نزد افکار عمومی بصورت قهرمان درمی آید. فرماندهی کلی نیروهای ناکارآمد سرکوب -یا آنچه از آن باقی مانده است- را سیدعلی خامنه ای به عهده دارد.

۲- فریب:

فریب، بخش هویج آن چیزی است که غربی ها «سیاست چماق و هویج» می نامند. منطق آن نیز بسیار ساده است: اگر سرکوب به تنهایی کارآمدی لازم را ندارد -که ندارد- پس باید ابزار دیگری را درکنار آن بکار گرفت. بنیاد سودمندی این ابزار ناآگاهی مردم است. از این ابزار در همه حکومت های دنیا -حتا پیشرفته ترین دموکراسی ها- به درجات مختلف استفاده می شود. فریب جامعه را به سراب می کشاند. می گوید: «آزادی» می خواهید؟ من خود نفس آزادی خواهی و آزادی دهی ام! «جامعه مدنی» می طلبید؟ من بهترین اش را برایتان درست می کنم! به «حکومت قانون» نیاز دارید؟ از کسی جز من سراغش را نگیرید! شما فقط آرام بمانید و شلوغ نکنید، من همه اینها را، از بهترین نوعش، برایتان فراهم می کنم! فریب اگر چه دارویی آرام بخش است، اما کالایی یکبار مصرف و بی دوام است. اثر آرام بخش اولیه که از بین رفت، جامعه را بیشتر از پیش به عصبیت و ناآرامی می کشاند. فزون بر این، فریب این خاصیت را نیز دارد که به ضد خود تبدیل می شود. در حالی که اثر زودگذر اولیه اش بر مبنای ناآگاهی است، بسرعت به عنصر آگاهی دهنده تبدیل می شود. از این روست که می گویند: یک نفر را می شود برای همیشه فریب داد، همگان را می توان برای مدتی کوتاه فریب داد، اما همگان را نمی توان برای همیشه فریب داد!

در چند سال گذشته، فرماندهی سپاه سردرگم و بهم ریخته فریب را آقای سیدمحمد خاتمی به عهده داشته است.

۳- فساد:

در میان سه عامل برشمرده در بالا، فساد از همه تباه کننده تر و زیانبارتر است. فساد بسرعت گسترش می یابد و جامعه را به تباهی می کشاند. وقتی گوش یا دندان چرک می کند، اگر سریعا تشخیص داده نشود و آنتی بیوتیک قوی تجویز نگردد، عفونت به سراسر بدن گسترش می یابد، وارد خون می شود، به قلب می زند و موجب مرگ می شود. گسترش فساد در جامعه

نیز چنین است. اگر جامعه به ماده ضد عفونت دست نیابد، فساد میتواند آن را به تباهی کامل بکشاند. اما، از دیدگاه حکومت گر خودکامه، فساد شمشیر دو تیغه ای است که از دو سو می برد. از سویی توان مقاومت، شرف و عزت نفس مردم را کاهش می دهد و آنها را آسان تر در معرض آسیب سرکوب و فریب قرار می دهد و از سوی دیگر تا آنجا که به فساد مالی مربوط می شود منابع مالی لازم را در اختیار حاکم فاسد قرار می دهد تا با آن دوام حکومت خود را شده برای چند روز بیشتر کند. رواج رشوه، وجود بیش از ۳۰۰۰۰۰ تن فروش بنابر آمار رسمی نظام، ازدیاد روزافزون معتادان به مواد مخدر بیش از ۳ میلیون نفر، فروش گوشت فاسد، غارتگری های آفازاده ها و... نمایانگر استفاده مفرط از ابزار فساد، برای مطیع کردن جامعه است. با این حال، جامعه نیز مانند بدن انسان، دارای یک سیستم دفاعی است که فساد را، وقتی به مرحله خطرناک و کشنده رسید، پس می زند و برای آن آنتی بیوتیک تولید می کند. به همین دلیل است که نظام حاکم بر ایران، با وجود استفاده مفرط از ابزار فساد، تاکنون نتوانسته مقاومت مردم را درهم شکند و آنها را به موجوداتی رام و مطیع مبدل کند.

(سردار) بی چون و چرای اردوی رواج فساد را از دیرباز علی اکبر هاشمی رفسنجانی بعهده دارد.



زنگ ها برای نظام ولایت فقیه به صدا درآمده اند. این حکم عادلانه دادگاه تاریخ است، که روا نمی دارد ملتی قربانی نابکاری و جنایت کاری یک گروه انگشت شمار شود. دادرسی این دادگاه زمان و هیأت منصفه اش مردم هستند. به محکومان فرصت کافی برای دفاع از خود، استفاده از حق تجدید نظر در دادرسی و ابراز پشیمانی نیز داده شده است. آخرین تیرهای ترکش سه تفنگدار نظام کندتر و ناکارآمدتر از آنند که بتوانند مانع از اجرای حکم محکومیت شوند!

* عبارت منسوب به عیسی مسیح در زمان سنگسار مریم مجدلیه.